نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۶۸ – ۲۵۱

ترسیم فضای فرهنگی-اجتماعی تونس در رمان های چهارگانه (عایشه. عادل. علی. ناصر) البشیر بن سلامه

شهین نصیری [۱]
مصطفی یگانی [۲]
اردشیر صدر الدینی [۳]

چکیده

رمان، یکی از انواع ادبی جدید است که در اوایل قرن بیستم، به عنوان یک فن ادبی مستقل، جایگاه خود را در ادبیات عربی محکم کرد، از اینرو، تصویری عینی از چشم انداز و برداشت نویسنده از زندگی است که اوضاع فکری– فرهنگی هر عصری را به تصویر می کشد، تحقیق حاضر تلاش کرده است با روش توصیفی– تحلیلی و با هدف تبیین نقد ادبی بر رمان های چهارگانه ابن سلامه نگارش یافته است، نتایج حاصل از تحقیق حاکی از آن است که: ابن سلامه در رمان خود با استفاده از شیوه زبانی نمادین، به نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه تونس پرداخته و بحران روحی قهرمان داستان، مصیبت های روشنفکران و تعارض های درونی آنان را به تصویر کشیده است. همچنین، البشیر بن سلامه، با به کارگیری فن توصیف و شیوه ها و ابزارهای گوناگون آن، علاوه بر توفیق در انتقال عواطف و حالات درونی شخصیت های رمان به خواننده، وی را به خوبی در جریان حوادث رمان قرار داده و تصویر بسیار ملموسی از فضای رمان ارائه کرده است.

واژگان کلیدی

رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر)، البشیر بن سلامه، نقد ادبی، اوضاع سیاسی – اجتماعی.

---

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.
Email: Shahin.nas1357@gmail.com
۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد،دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: sobhanyegani@gmail.com
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.
Email: Ardashir.sadraddini@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۹ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

طرح مسأله

در دوره های مختلف و با تغییر رویکردهای فکری و تحولات مکاتب ادبی، نوع نگاه به رمان نیز تغییر کرد. در این راستا یکی از معروف ترین رمان نویسان تونس «البشیر بن سلامه» تلاش های بسیاری در نگارش رمان های سیاسی – اجتماعی از خود نشان داد و رمان هایی چون: عایشه، عادل، علی، ناصر از خود بجای گذاشته است، از ابنرو تحقیق حاضر از دو جهت بررسی خواهد شد:

البشیر بن سلامه یکی از رمان نویسان برجسته عرب می باشد که در کشور ما چندان مورد توجه قرار نگرفته است، چنین پژوهشی می تواند مقدمه ای برای شناسایی آراء و اندیشه های او و سایر آثارش محسوب شود.

با توجه به این که پژوهش مذکور نگرشی عمیق و نقدی به اوضاع حاکم بر جامعه از بعد سیاسی – اجتماعی می باشد، می تواند مقدمه ای برای تحقیقات وسیع تر در دیگر آثار این نویسنده قرار گیرد. چرا که، نقد ادبی و ساختاری رمان های معاصر ضمن آنکه به شناخت بهتر آثار کمک می‌کند، طرز تلقی رمان پردازان معاصر را از عناصر رمان مشخص نموده و همچنین خواننده را از نوع به کارگیری عناصری چون زبان و گفتگو، شخصیت، راوی، زاویه دید، زمان و مکان و...توسط قدما آگاه می‌سازد، از طرفی انواع و بسامد این عناصر بهتر نشان داده می‌شود و تحلیل هایی که از آنها ارائه می‌شود، خواننده را به دریافت های تازه‌ای از این متون راهنمایی می‌کند.

نقد ادبی فن یا علمی است که به مقایسه، تجزیه و تحلیل، شرح و تفسیر و سنجش آثار ادبی اختصاص دارد. شاعران عموماً در تمجید از آثار خود یا ترجیح آن بر آثار دیگران تحت نفوذ احساسات و تأثرات درونی خود بوده و معیار دقیقی برای داوری در نظر نداشته اند، ازاین رو تحت تأثیر وضعیت حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی خود، دیدگاه های عموماً تأثری خود را درباره آثار خود در رمان هایشان آورده اند.

معرفی البشیر بن سلامه

بن سلامه در مدرسه الصادقیه تحصیل کرد، سپس ابتدا در انستیتوی تحصیلات تکمیلی و سپس در خانه معلمان عالی در تونس ادامه تحصیل داد و در آنجا لیسانس زبان و ادبیات عرب گرفت وی پس از فارغ التحصیلی تا سال ۱۹۶۳ در مؤسسه علوی و خانه معلمان علیا در تونس به تدریس پرداخت و پس از آن خود را وقف فعالیت های سیاسی و فرهنگی خود در حزب مشروطه سوسیالیست و منافع دولت کرد.

سبک البشیر بن سلامه با توجه به آثار وی، رئالیسم می باشد. از این جهت وی انسان ها را

در شرایط اجتماعی ویژهای و در دوره تاریخی خاصی تصویر می کند و تضادهای اجتماعی را که منشأ رفتار آنهاست، برجسته می کند . این جریان می کوشد تصویری تا حد ممکن عینی از جهان نشان دهد، ولی حتی درصورت توفیق نویسنده در پنهان سازی هویتش در جریان روایت، نگاه فلسفی خاص او در ورای این بازنمایی عینی، هرچند به صورت مستتر، وجود دارد. البشیر بن سلامه از جهانبینی خاص خود برخوردار است. نگرش او به رویدادها و درکش از زندگی و تاریخ بازتابنده تلقی او از مبارزه اجتماعی زمانه اش است که خود نیز ناگزیر در آن حضور دارد. اثری که واقعیت را ترسیم می کند، الزاماً جهان نگری البشیر بن سلامه را منعکس خواهد کرد. نویسنده هرگز وقایع نگار بی طرف عصر خود نیست، بلکه همواره از عقایدی دفاع می کند که به نظرش شرایط روزگار او را مجسم می کنند.

البشیر بن سلامه در مورد شخصیت ها قضاوت می کند و آشکارا از ایدئولوژی خاصی طرفداری یا با آن مخالفت می کند و نمی پذیرد. این مسئله حتی در هنرهای دیگر نیز دیده می شود برای مثال، اگر هنر عکاسی را درنظر گرفت که ادعا می شود واقعیت مانندترین تصویر را ارائه می دهد، بازهم نگاه خاص عکاس در انتخاب موضوع و حتی چگونگی به تصویر کشیدن آن مشهود است.

در هر جامعه، موضوعات متضاد و کاملاً مخالفی برای عکاسی وجود دارد که درعین حال، همگی جزئی از واقعیت آن جامعه هستند، اما هر عکاسی با توجه به نگرش خاص خود بر موضوع خاصی متمرکز می شود. علاوه بر این، عکس هم که نزدیکترین شکل هنری به واقعیت است، عیناً خود واقعیت نیست. تصویر تک بعدی روی سطح مسطح با واقعیت چندبعدی فاصله معناداری دارد.

البشیر بن سلامه واقعیت مانندی را در سبک خود قرار داده است و هر آنچه در واقعیت می بیند به تصویر می کشد. واقعیت مانندی تکنیکی خاص نیست، بلکه کیفیتی است حاصل از برایند کنش شخصیت ها، توصیف و روایت داستان که ساختی محتمل و باورپذیر از واقعیت در قالب متن ارائه می دهد. البشیر بن سلامه به عنوان یک نویسنده صورتی از واقعیت را خلق می کند که در عین حال که برگرفته از تخیل است، به کمک تمهیدات و شگردهای خاص، چنان باورپذیر و عینی نشان داده می شود که ممکن است در جهان واقع وجود داشته باشد. وی برای دستیابی به این هدف باید از منطق معمول حوادث پیروی کند.

طرد جنبه های تصادفی و امور فراواقعی از قبیل پریان، اشباح و... در ایجاد توهم واقعیت سهمی بسزا دارد. علاوه بر این، روایت آنقدر با جزئیات دقیق و توصیفات عینی مشحون می شود که تصویری محتمل و پذیرفتنی از واقعیت ارائه می دهد. وضوح جزئیات و کامل بودن توصیفات، تشابه به امر واقع را زیاد میکند و این توهم ا بهر وجود می آورد که

چنین چیزی در جهان واقع ممکن است وجود داشته باشد.

چنانچه ژنت می گوید: «واقعیت مانندی تا قرن هفدهم بیشتر در مطابقت با عقیده عمومی یا آنچه امروزه ایدئولوژی نامیده می شود، سنجیده می شده است. اما تقریباً از همان زمان تلقی دیگری از واقعیت مانندی شکل می گیرد که آن را در ارتباط با متن و شگردهای روایی اش بررسی می کند. به نظر می رسد بخشی از واقعیت مانندی متن از طریق ارجاع به رفتارهای اجتماعی جامع های خاص و الگوهای فرهنگی آن اعتبار می یابد و بخشی از آن مرهون شگردها و تمهیدات ادبی و روایی است» (2001, p: 240).

به نظر می رسد برای البشیر بن سلامه نقش القا و ایجاد کیفیت واقعیت مانند جزئیات برای رئالیسم در اولویت است. اگر بخواهیم طبق نظر وی، جزئیاتی را رئالیستی بدانیم که نقشی گرچه غیرمستقیم برایشان در متن متصور نیست، در این صورت، هم با نوعی نسبیت در شناخت جزئیات رئالیستی مواجه می شویم و هم به لحاظ ارزیابی واقعیت مانند بودن جزئیات در لحظه خوانش به مشکل برمی خوریم. به این معنا که میزان دانش خواننده و توانایی او در یافتن نقش های غیرمستقیم جزئیات معیار واقعیت مانند بودن آنها قرار می گیرد. آنچه را که یک خواننده واقعیت مانند می پندارد، خواننده ای دیگر با تعیین نقش غیرمستقیم برای آن، واقعیت مانند نمی داند. علاوه بر این، یافتن نقش غیرمستقیم برای جزئیات معمولاً منوط به خواندن تمام متن و درنظر گرفتن رابطه های غیرمستقیمی است که در لحظه خوانش میسر نمی شود و مستلزم اتمام متن و نگاه دوباره به آن است.

البته، رئالیسم هم مانند دیگر سبک ها و مکتب های ادبی محدودیت ها یی دارد و از مجموعه قواعدی پیروی میکند. در اینجا میزان فاصله از واقعیت مطرح است نه تطابق کامل با آن، وگرنه متن تاریخی نیز دقیقاً خود واقعیت نیست، زیرا واژه ها خود اشیاء و واقعیت ها نیستند، بلکه نشانه هایی برای بیان مسائل اند. از سوی دیگر، پیش فرض ها و قراردادهای ادبی مطرح است.

برای مثال، در داستان های مدرن، خواننده باید این پیش فرض مدرنیست ها را بپذیرد که کسی چیزی را بیان نمی کند، بلکه خواننده به طور مستقیم روبه روی ذهن شخصیت ها قرار دارد و محتویات ذهنی آنان را هم زمان با وقوعشان در ذهن، مشاهده می کند و کل روایت داستان مدرن با پـ ذیرفتن این پیش فرض اعتبار می یابد. رئالیسم نیز همه جا مسأله بازنمایی عینی را مطرح می کند، وانگهی ادعای عین واقعیت بودن را ندارد، بلکه گونه ای از بازنمایی واقعیت است به شکلی محتمل که ممکن است در جهان واقعی وجود داشته باشد.

رمان های چهارگانه البشیر بن سلامه یکی از مهمترین رمان های ادبیات معاصر تونس

است. این اتفاق در سال های قبل از استقلال تونس رخ می دهد. این کتاب به تاریخ دو خانواده تونسی می پردازد. نویسنده از بین اعضای آنها چهار شخصیت را انتخاب کرد و نام هر یک از آنها را بر روی هر رمان خود گذاشت و ترتیب انتشار آن به شرح زیر بود:

«عایشه» (۱۹۸۲))، «عادل» (۱۹۹۱) ، «علی» (۱۹۹۶) ، «الناصر» (۱۹۹۸). با قهرمانان و شخصیت های متعدد، نوعی تاریخ روایی از جامعه تونس در آن دوره مهم از تاریخ این کشور است. در این قسمت، زندگی نامه «النصیر» را می خوانیم ، که با اقدامات بی پروا در رمان «عایشه» ظاهر شد و سپس ناپدید شد.. «الناصر» دوران کودکی خود را در رنج و آزار و شادی و دوران جوانی را در زندان و انحراف گذراند و به جستجوی هویت خود که از تحصیلات فرانسوی وی ربوده شده بود می پرداخت تا زمانی که آن را در قلب مبارزه با اشغالگر یافت. بنابراین به صف مدافعان استقلال کشور پیوست. رمان «الناصر» تنوع عمیقی در مورد این هویت به این رمان چهارگانه افزود.

نقد ادبی

در دوران جدید مراد از نقد ادبی نشان دادن معایب اثر نیست (هر چند ممکن است به این امر هم اشاراتی داشته باشد) زیرا نقد ادبی به بررسی آثار درجه یک و مهم ادبی می پردازد و در اینگونه آثار بیش از اینکه نقاط ضعف مهم باشد نقاط قوت مطرح است. لذا منتقد ادبی می کوشد با تجزیه و تحلیل آن اثر ادبی اولاً ساختار و معنی آن را برای خوانندگان روشن کند و ثانیاً قوانینی را که باعث اعتلای آن اثر ادبی شده است توضیح دهد. لذا نقد ادبی از یک سو بکار گرفتن قوانین ادبی در توضیح اثر ادبی است و از سوی دیگر کشف آیین‌های تازه ممتازی است که در آن اثر مستتر است (برت، ۱۳۷۶: ۸۰). بدین ترتیب می توان به اهمیت نقد ادبی در گسترش ادبیات و متعلقات آن پی برد زیرا با نقد ادبی اولاً همواره ادبیات و علوم ادبی متحول و زنده می ماند (علایی، ۱۳۹۰: ۴۴) زیرا منتقد در بررسی آثار والا از آن بخش از ابزارهای ادبی استفاده می کند که کارآمد است و خود به خود برخی از ابزارهای علمی و فنی فرسوده از دور خارج می شوند و ثانیاً با بررسی آثار والا معایبر و ابزارهای جدیدی را کشف می کند و به ادبیات کشور خود ارزانی می دارد. خوانندگان به کمک منتقدان ادبی معاییری بدست می آورند که آثار والا را بشناسند و بدین ترتیب به آثار سطحی وقعی ننهند و این باعث می شود که جریانات فرهنگی و ادبی در مسیر درست خود حرکت کنند و صاحبان ذوق و اندیشه و رای و نبوغ مقام شایسته خود را بازیابند (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

نقد ادبی همیشه به معنی دیگرگونه خواندن اثر نیست. گاهی به معنی دقیق‌تر خواندن یا هوشیارانه‌تر مطالعه کردن اثر است. فرمالیست‌ها می گفتند دقت در متن و ژاک دریدا می گوید: تأکید در دقت. در همان حال و هوای سنتی هم دقیق‌تر خواندن اثر مهم است. هنرهای نهفته در

آن را بازنمودن و اهمیت اثر را نشان دادن و گاهی ارتباط آن را با مسائل اجتماعی وسیاسی دوران متن بازنمودن (گرایشی که در نحله‌های جدید نقد مطمح نظر نیست) (بارت، ۱۳۸۶: ۸۱).

به هرحال، در مورد نقد ادبی آنقدر سخن گفته‌اند که امروزه یکی از شاخه‌های مطالعات ادبی، نقدشناسی و و بحث در مورد خود نقد است (الشابی، ۱۹۹۹: ۸۳). عیب اثری را گفتن، اثری را وصف کردن، تجزیه و تحلیل اثر ادبی، دیگرگونه خواندن اثری، تأثر خود را از اثری بیان کردن و... این تلقیات و انتظارات اولاً در هر دوره‌ای فرق می کند و ثانیاً بستگی به فلسفه یا سلیقه منتقد دارد (تولان، ۱۳۸۶: ۹۳). مثلاً میشل فوکو در مقاله معروف «مؤلف چیست» نقد را چنین تعریف می کند: «کار نقد، آشکار ساختن مناسبات اثر با مؤلف نیست و نیز قصد ندارد تا از راه متون، اندیشه یا تجربه‌ای را بازسازی کند، بلکه می خواهد اثر را در ساختار، معماری، شکل ذاتی و بازیِ مناسبات درونی اش تحلیل کند. در اینجا، مسأله‌ای پیش می آید: اثر چیست؟» (پاینده، ۱۳۸۹: ۴۶). در مورد نثر نقد ادبی لازم به نظر می رسد، به این نکته اشاره شود که باید ساده و روشن و علمی باشد. در ایران مرسوم است که در ستایش از نثرهای ادبی و انشایی و در عیب‌جویی از طنز استفاده می کنند. حال آنکه نقد ادبی اولاً در اساس ربطی به ستایش و عیب جویی ندارد و گاهی هدف فقط تحلیل اثر است و ثانیاً در مواقع مدح و هجو هم باید سخن روشن و جنبه استدلالی داشته باشد. فرنگیان به نثر نقد ادبی، Expository prose می گویند یعنی نثری که توصیفی و ارتباطی است و جنبه استدلالی دارد یعنی با ذکر جزئیات مطلب را قدم به قدم جلو می برد (کوندرا، ۱۳۹۱: ۵۰).

[1]نقد ادبی کاری خلاق است و گاه منتقد ادبی به اندازه صاحب اثر باید دارای ذوق و خلاقیت باشد، با این فرق که نویسنده و شاعر ضرورتاً اهل فضل و بصورت خود آگاه آشنا به همه فوت و فن های علوم ادبی نیست. حال آنکه منتقد ادبی باید دقیقاً به علوم ادبی آشنا باشد تا از آنها بعنوان ابزاری در تجزیه و تحلیل عوامل علوّ آن اثر ادبی بهره گیرد. از سوی دیگر منتقد گاهی به عنوان واسط بین نویسنده و خواننده عمل می کند و باعث می شود تا خواننده متون طراز اول را به سبب برجستگی و تازگیشان که معمولاً با ابهام و اشکال همراهند فهم کند. معمولاً آثار ادبی والا را فرهیختگان می ستایند و عوام الناس به تبع ایشان به آن آثار و نویسندگانشان احترام می نهند (پاینده، ۱۳۸۹: ۴۷).

اما خود دلیل ارزش آنها را نمی دانند. منتقد در تجزیه و تحلیل‌های خود علل برجستگی این آثار را برای مردم توضیح می دهد و در این صورت گویی غیر مستقیم به مردم می فهماند که چه آثاری فاقد ارزشند. در نتیجه در کشورهایی که نقد ادبی رواج و اهمیت بیشتری دارد وضع نویسنده و شاعر و نشر و مطبوعات و جریانات فرهنگی معمولاً بسامان است، معمولاً حق به حقدار می رسد و متقلبان فرهنگی کمتر مجال سوء استفاده می یابند (همان: ۴۸). [1]منتقد ادبی

علاوه بر آشنایی با نحله‌های مختلف نقد ادبی و علوم ادبی باید فرد کتاب خوانده‌ای باشد و با بسیاری از دانش‌های دیگر چون سیاست و مذهب و جامعه شناسی و روانشناسی و تاریخ آشنا باشد زیرا آثار بزرگ ادبی ـ برخلاف آنچه امروزه می‌گویند ـ فقط به لحظ ادبی بودن نیستند که شهرت و قبول می یابند. بلکه هزار نکته باریک تر از مو اینجاست. به قول الیوت (در مقاله مذهب و ادبیات) معیارهای ادبی فقط مشخص می کند که اثری ادبی است ولی عظمت یک اثر فقط با معاییر ادبی مشخص نمی شود (کوندرا، ۱۳۹۱: ۵۱).

برای نگارش متنی درباره نقد علمی کتاب و متون مطالعاتی، دو محور عمده مورد توجه قرار می گیرد:

الف) عوامل مهم و تأثیرگذار در ساختار نگارش و سطوح مربوط به آن.

ب) عناصر مهم در تبیین محتوا و مفاهیم تخصصی متن (همان: ۵۲).

البته از منظر ابن سلامه، عناصر مؤثر دیگری هم در سایه این محورها و در ارتباط با ارکان دیگر می توان مطرح کرد، ولی همواره این دو رکن مهم در متون انتقادی در مرکز توجه قرار دارند. هر یک از این دو مورد، از اهمیت خاص خود برخوردارند و نمی توان هیچ یک را فدای دیگری کرد. درواقع ساختار مفهومی در سایه ساختار شکلی انسجام م یابد. این دو محور اصلی را همواره در نگارش نقد باید در نظر گرفت و به شیوه مناسبی از آنها بهره برد (ابن سلامه، ۲۰۱۵: ۱۹). نقد دارای ابعاد تحلیلی است که با فرمتی منظم در موضوع های گوناگون، به آگاهی خوانندگان منجر می شود. روش نقد متکی بر عوامل اساسی می شود. کوشش ناقد در عمل نقد آن است که باعث ایجاد ساختار مطالعاتی که معنای نهفته در دل متن را بیابد (همان: ۵۰).

تلاش های نویسنده متن در روند نگارش مفهومی در اثر، با توجه و تحلیل دقیق ناقد، ارزشیابی می شود. این درواقع ماهیت نقد است که همواره در هر نگارش انتقادی برجسته می شود، در هر نقدی، یک بعد، ظاهر نوشتار و لایه رویی متن است، ولی در سطح دیگر، یعنی در لایه های زیرین، معنا و سطوح عمیق تری وجود دارد که ضرورت بررس را بیشتر می کند (پک، ۱۳۸۲: ۱۰۵). هرچه سطح نوشتاری در نقد، بیشتر بر رعایت اخلاق حرفه ای استوار باشد، بیشتر از راستی و درستی ناقد حکایت می‌کند. بسیاری از سخنان غیرواقعی یا بزرگنمایی درباره ضعف ها و مشکلات متن، به ناتوانی ناقد در تحلیل مناسب و بهره گیری صحیح از شواهد و ساختار نوشتار بازمی گردد (همان)

هدف نقد متون، تقویت اثربخشی علم است. با گسترش انتشارات، بررسی برای تعیین درستی اطلاعات از اهمیت بالاتری برخوردار می شود. نقد از اقدام های اساسی در تولید متون علمی است. این امر می تواند به ایجاد ارزش افزوده در متون بینجامد و توسعه علمی را تسریع

کند. با بررسی های روشمند به منظور تحلیل آثار علمی، دستاوردهایس ارزشمندی در جهان انتشارات به دست می آید که بر مبنای آن می توان کاستی های متون علمی را به حداقل رساند. ب این توضیح می توان گفت که نقد ابزاری برای اصلاح و تهذیب متن است (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۸۶).

و اما می توان گفت، نقد ادبی کلاً بر دونوع است:

۱. نقد نظری: مجموعه منسجمی از اصطلاحات و تعاریف و مقولات و طبقه‌بندی هایی است که می توان آنها را در ملاحظات و مطالعات و تفاسیر مربوط به آثار ادبی بکار برد. همینطور محک ها و قواعدی را مطرح می کند که با استعانت از آنها می توان آثار ادبی و نویسندگان آنها را مورد قضاوت و ارزیابی قرار داد و به اصطلاح ارزش گذاری کرد. نقد نظری در حقیقت فقط بیان قواعد و فنون ادبی و نقد ادبی است اما ممکن است آن را در اثری پیاده نکنیم. مثلاً می گوییم در نقد باید توجه داشت که متن تحت‌الشعاع زندگی و آرای نویسنده قرار نگیرد (درودی، ۱۳۹۱: ۲۷).

با توجه به رمان های چهارگانه بن سلامه می توان اظهار کرد که نقد ادبی بر این آثار در یک نگاه کلی بر دو نوع است: نقد نظری و نقد عملی. نقد نظری مجموعه منسجمی از اصطلاحات و تعاریف و مقوالت و طبقه بندی هایی است که می توان آنها را در ملاحظات و مطالعات و تفاسیر مربوط به آثار ادبی به کار برد. این نوع نقد، همچنین محک‌ها و قواعدی را مطرح می‌کند که با استعانت از آنها می توان آثار ادبی و نویسندگان آنها را قضاوت و ارزیابی و به اصطلاح، ارزش گذاری کرد. نقد نظری در حقیقت فقط بیان‌کننده قواعد و فنون ادبی و نقد ادبی است، اما ممکن است آن را در اثری پیاده نکنیم. مثلاً می گوییم در نقد باید توجه داشت که متن تحت الشعاع زندگی و آرای نویسنده قرار نگیرد، اما درواقع از این دیدگاه خاص به بررسی اثری نپرداخته ایم و فقط بیان نظریه کرده ایم.

۲. نقد عملی یا تجربی: این نوع نقد به بررسی تقریباً تفصیلی اثر خاصی می پردازد؛ یعنی استفاده عملی از قواعد و فنون ادبی برای شرح و توضیح و قضاوت اثری. در نقد عملی باید از اصول نظری نقد ـ که طبیعتاً بر تجزیه و تحلیل‌ها و ارزشگذاری منتقد نظارت و حاکمیت دارند ـ بطور ضمنی و غیر صریح استفاده کرد. به زبان ساده در عمل از مفاد آنها استفاده شود نه این که بصورت نقل قول، نقد را تحت‌الشعاع قرار دهند. بعبارت دیگر باید بصورت توصیه‌هایی، گاه به گاه و مناسب مقام مورد رجوع و استفاده قرار بگیرند. در نقد ادبی بحث این است که «فلان اثر تا چه حد خوب‌است؟». اما برای اینکه متوجه شویم فلان اثر تا چه حد خوب است باید مسائل مختلفی را در مد نظر داشته باشیم. مثلاً باید نسبت به صحت متن مطمئن باشیم و لذا وارد

مباحث زبان شناسی و تاریخی شویم. و الیوت هم اشاره کرده است که عظمت آثار فقط با معـاییر ادبی تبیین نمی شود. پس اشراف به نظام‌های دیگـر علـوم انسـانی چـون روانشناسـی و جامعـه شناسی و تاریخ و امثال اینها برای منتقد بصیر لازم است (ر.ک: همان: ۴۹-۵۵).

ایـن نـوع نقـد بـه بررسـی تقریبـا از قواعـد و فنـون ادبـی بـرای شـرح و توضیـح و قضـاوت اثـری. در نقـد عملـی بایـد از تجزیـه و تحلیل هـا و ارزش گـذاری منتقـد نظـارت اصـول نظـری نقـد - کـه طبعـا و حاکّمیـت دارنـد – به طـور ضمنـی و غیرصریـح اسـتفاده کـرد. بـه زبـان سـاده، بایـد در عمـل از محتـوای آنهـا اسـتفاده شـود، نـه اینکـه تنهـا بـه صـورت نقـل قـول، نقد را تحت الشـعاع قـرار دهنـد. بـه عبـارت دیگـر، بـه اصـول نظـری نقـد در نقـد عملـی باید به صـورت توصیه هایـی، گاه بـه گاه و مناسـب مقـام، ارجـاع داد و از آنهـا اسـتفاده کـرد (همان).

امـا برای اینکـه متوجـه شـویم فلان اثر تا چـه حد خوب اسـت، بایـد مسـائل مختلفی را مـد نظـر داشـته باشـیم. مثلاً باید نسـبت به صحـت متـن مطمئـن باشـیم و درنتیجـه، وارد مباحـث زبانشناسـی و تاریخـی شـویم (همان).

رویکردهای نقد ادبی

امروزه نقدشناسی خود به یکی از شاخه‌های مطالعات ادبی تبدیل شـده اسـت. در هـر دوره تعاریف متفاوتی برای نقد ارائه شده است و این تعدّد تعاریف از این جهت است که نقد می‌بایست به سؤالاتی چون چیستی اثر ادبی و هدف و وظیفه نویسنده و منتقد نیز پاسخ دهـد. تعریـف نقـد ادبی نزد قدما با آنچه امروزه از آن استنباط می‌شود، متفاوت است. نزد قدما معمـولاً مـراد از نقـد این بوده است که معایب اثری را بیان کنند و به‌طور کلی از فراز و فرود لفظ و معنی سخن گویند (درودی، ۱۳۹۱: ۲۸).

از اواخر قرن نوزدهم، تلاش شد تا نقد ادبی هرچه بیشتر بر روش‌ها و طریقـه‌هـای علمـی متکّی باشد. پیدایش نظریّات و رویکردهای نقدی باعث شـد تـا منتقـد بتوانـد اولاً بـا تکیـه بـر روش‌های مستدل، ساختار و معنی اثر ادبی را برای خود و خوانندگان روشن کند و ثانیاً بکوشد تـا قوانین مستتری را که باعث اعتلای اثر ادبی شده است، آشکار سازد و از ایـن طریـق بـه بهبـود سطح کیفی ادبیات ملی کمک کند (همان).

۱. رویکردهای سنتی نقد ادبی

اینگونه نقد (نقد سنتی) به شیوه دوره «ادوارد هفتم» (۱۹۱۰-۱۹۰۱) انجام مـی شـود و در تضاد با روش دوره «ملکه ویکتوریا» (۱۹۰۱-۱۸۳۷) است. رضایت و پذیرش بی چـون و چـرای اثر در مرام این نوع نقد نیست و با نقد و پرسش تلاش می کند از وابستگی به نهادهـای قـدرت رسمی و مذهبی سر باز زند. هنوز هم در ادبیات برای درک و ارزیابی بیشـتر آثـار، از ایـن شـیوه

استفاده می شود. معمولاً محور اصلی کار در این شیوه، کسب و ارائه اطلاعاتی درباره خالق اثر و زمانه اوست و تصویری از اثر عرضه می شود که چندان متکی بر تحلیل دقیقی از خود آن نیست (نوشمند، ۱۳۹۰: ۷).

بن سلامه نیز در بررسی و تحلیل متون، بیشتر به بررسی هایی می پردازند که عموماً شخصیت و ویژگی های فردی را شامل می شود. به عنوان نمونه توجه آنها به دوره تاریخی حیات نویسنده یک عامل قابل توجه است. این امر را می توان در تاریخ ادبیات جستجو کرد. بررسی زندگی خصوصی نویسنده نیز از مسائلی است که ممکن است مورد دقت و بازبینی قرار گیرد. حتی وضعیت تأهل یا تجرد نویسنده و خانواده او، همچنین ویژگی های اخلاقی نویسنده و گرایش های مذهبی او هم مورد توجه است.

۲. رویکردهای نوین نقد ادبی

رویکرد نقد نو بیشتر به شعر، به ویژه شعر غنایی، روی خوش نشان می‌دهد و بیشتر با اشعار کوتاه سروکار دارد. منتقد در این روش، شعر را از شرح حال نویسنده و متن تاریخی اش بیرون می‌کشد و سرتاپای آن را بدون ملاحظات بیرونی، بررسی می‌کند. آنچه محور بررسی منتقد قرار می گیرد شیوه بیان، تصاویر، معانی و تنش ها و تناقضات پیچیده موجود در معنی شعر است. در این روش، منتقد تا حدودی مجاز است توضیحاتی در مورد واژگان ناآشنا و کاربرد آنا ارائه دهد؛ اما شعر را باید مستقل بپندارد و درحقیقت روشی را دنبال کند که در آن خود شعر، خودش را تحلیل کند. حتی اگر شناسنامه شعر، تاریخ روزگاران گذشته را داشته باشد، منتقد باید طوری به آن نگاه کند انگار همین حالا و در این روزگار نوشته شده است (درودی، ۱۳۹۱: ۹).

اقسام نقد بر رمان های چهارگانه رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر)

گفتنی است، سیزا در مجموع در کتاب بناء الروایۀ یادآوری تلاش ها و پژوهش های نقدی صورت گرفته را ضروری می داند و از آن بهع نوان دیباچه ای بر قرابت ساختاری یاد می کند. که اساس آن بر شیفتگی مخاطباز اثر ادبی بنا شده است و در ادبیات عربی با عنوان النقد الفنی یعنی نقد هنری شناخته شده است. در ادامه، وی به ضرورت ارائۀ شفاف و آشکار نظریه ساختاری، آن هم با بررسی عناصر سازندۀ داستان و نیز پرده برداشتن از رمز و راز ساختار درونی آثار داستانی تأکید می کند

۱. نقد ساخت گرایی

ساختار یا ساخت به معنی چهارچوب متشکل پیدا و ناپیدای هر اثر ادبی، عبارت است از نظامی که در آن، همه اجزاء اثر در پیوند با یکدیگرند و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را می‌سازند و موجودیت کل اثر در گرو همین کارکرد هماهنگ است. این کارکرد هدف مشخصی

را پیش رو دارد و کنش یا عمل معینی را انجام می دهد که بدون تعامل و همکاری اجزاء امکان پذیر نیست. این سیستم یک کل است که از مجموع اجزاء تشکیل شده است و مناسبات و روابطی این اجزاء را به هم پیوند می دهد. این کل با هدفی خاص ایجاد می شود و مناسبات و اجزاء آن همه در جهت این هدف هستند (پاینده، ۱۳۸۹: ۵۹).

در نتیجه، ساختار حاصل کلیه روابط عناصر تشکیل دهنده اثر با یکدیگر است، یعنی ارتباط ذاتی میان همه عناصر اثر ادبی و هنری که تمامیت و کلیت آن اثر را در برمی گیرد و به اثر انسجام و یکپارچگی می بخشد. به عبارت دیگر، ساختار پیوندی یکپارچه و منسجم میان همه عناصر ادبی و هنری است که پدید آورنده اثر ادبی آن را با بکارگیرگیری شگردهای ادبی و هنری به طرز هنرمندانه پدید می آورد (همان: ۶۰).

ساختار رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر) ابن سلامه تقریباً شبیه به یکدیگر می باشد. در این رمان ها، کانال رخدادهای تاریخی و گرایش های سیاسی، شخصیت ها و دیدگاه آنان پیرامون هستی، هنر، زندگی، مرگ، آخرت، سرنوشت و دیگر مقوله های جاودانی که ذهن بشر را مشغول کرده، بیان شده است. ساختار رمان ها چنان ماهرانه است که نه خواننده خسته می شود، نه احساس پند و اندرز می کند، و به منشور دواری می ماند که ناقدان را با دیدگاه های گوناگون و متضاد شیفته کرده است، به گونه ای که آن را مشهورترین داستان بلند دانسته اند (بن یلامه، ۲۰۱۵: ۲۸).

در ساختار رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر) ابن سلامه، شخصیت، زمان، زاویه دید نویسنده چنان ماهرانه در نظر گرفته شده است که واقع گرایی در آنها موج می زند تا استبداد و ظالم گونه پدر و حاکمیت پدرسالاری را در داستانی همچون عادل، علی و ناصر به تصویر بکشد. بدین رتیب از منظر بن سلامه، جنبه های ساختاری همچون شخصبیت و روایت گری تحت تأثیر محتوای مناسبات پدرسالاری است (همان: ۳۰).

۲. نقد محتوایی

ابن سلامه رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر) به طبقه متوسط جامعه و آرمان‌ها و تفکرات آنها توجه خاصی می کند. این مشکلات و پیچیدگی ها، میان نمونه واقعی از جامعه در داستان های تحلیل یافت می شود. واقعیت نزد او واقعیتی آراسته و پیراسته است. حوادث را در پهنه گسترده ای از خلال حرکت تاریخی آن با ترتیب، ارتباط و عوامل و رویدادها به تصویر کشیده است. هدف او برتری صورت تفصیلی بر وقایع مادی همراه با قدرت خارق العاده صنعتی و زیبا است.

ابن سلامه، مسأله زندان، تبعید و مبارزه سیاسی علیه استعمار را حس نکرده و تنها با بیان تمثیل اینها را به تصویر کشیده است. او در داستان «الثلاثیة»، تجربه زندان قهرمانان داستان را

توصیف می کند.

بدین ترتیب، هدف از نقد محتوا، علاوه بر کشف ارتباط درونی اجزا و عناصر تشکیل دهنده داده های مورد تحلیل، هدف از تحلیل محتوا، دستیابی به درونه پنهان یا قصد واقعی تولید کننده پیام است، به عبارت دیگر یافتن محورهای اصلی فکری پدید آورنده وشرایط و اوضاع و احوال محیطی مرتبط با تولید اثر نوشتاری و در نهایت به دست دادن تفسیری واقع گرایانه از آن است (درودی، ۱۳۹۱: ۳۰).

بدین ترتیب قابلیت وثوق به آنچه که مطرح شده است، می تواند افزایش یابد. تفسیری که به عمل می آید، در واقع و به اصطلاح منطق، نوعی حکم کردن یا داوری است. [۱]داوری نوعی برقراری ارتباط بین اجزا و مجموعه‌ای از داده ها است که یکی از افعال طبیعی و اساسی یا ذاتی عقل است. بنابراین انجام دادن این عمل برای هر بررسی‌ای امری ضروری است (همان).

۳. نقد نشانه شناسی

نشانه معناشناسی یک روش تحلیل متن است که به دنبال شناخت چگونگی کارکرد، تولید و دریافت معنا در نظام‌های گفتمانی است زیرا فرایند معناسازی خود تحت نظارت و کنترل نظام گفتمانی قرار دارد (الحمدانی، ۱۹۹۱: ۱۳-۱۹). علم زبان‌شناسی سه مرحله اساسی را در تحولات خود به ثبت رسانده است:

الف) مرحه ساخت‌گرایی که سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ را در برمی‌گیرد.

ب) مرحله گفتمانی که سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ را شامل می‌شود.

ج) مرحله تعاملی که در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ به آن پرداخته شده و همچنان ادامه دارد.

در مرحله اول، آنچه برای زبان‌شناسان اهمیت داشت، اَشکالی بود که از طریق ارتباط با یکدیگر زبان را می‌آفریدند. زبان به عنوان جریان معین کاملاً مستقل از گفتار یا گفته‌پردازی در نظر گرفته می‌شد، لذا زبان‌شناسان در مطالعات زبان، هیچ جایگاهی برای سخن قائل نبودند و آنچه اهمیت داشت توصیف عینی زبان بدون درنظرگرفتن جایگاه افراد و نقش آنان در تولید گفتار بود (همان).

در مرحله دوم که نقطه مقابل ساخت‌گرایی است، زبان‌شناسان جایگاه ویژه‌ای برای گفته‌پرداز قائل شدند. علت چنین تفکری این بود که در رأس تولیدات مربوط به اشکال زبانی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، مسئولی به نام گفته‌پرداز قرار دارد (درودی، ۱۳۹۱: ۳۱).

در مرحله سوم، زبان‌شناسان با استفاده از نتایج به دست آمده از مرحله دوم، بُعد تعاملی زبان را در مرکز فعالیت‌های زبان‌شناختی خود قرار دادند. در این مرحله، دیگر نمی‌توان فعالیت گفتمانی را محدود به شرایط تولید و حضور گفته‌پرداز دانست. بلکه گفتمان محل جبهه‌گیری گفته‌پردازی است که با فعالیت شخصی خود در گفتمان شرکت می‌کند و بر فرایند گفتمان تأثیر

می‌گذارد (همان: ۳۲).

ابن سلامه با در کنار هم قرار دادن عناصر داستانی در رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر) توانست اثری در خور و شایسته تقدیم خوانندگان و مخاطبان خاص خود نماید، اثری که موضوع آن انسان، پیوند عمیقی با زندگی اجتماعی، کشمکش ها و سیاست های آن دارد. نویسنده با نگرش اجتماعی خود در این رمان به تبین و معرفی سیمای طبقه بورژوای جامعه مصری در دوره ای خاص از تاریخ گذشته آن می پردازد. جهان بینی نویسنده که متأثر از آگاهی طبقاتی و اجتماعی است بخش عظیمی از این اثر ادبی را تشکیل می دهد. آنچه در رمان های چهارگانه نمایان است، داستان رویاروی فرهنگ و تاریخ ملت تونس با فرهنگ سیاسی و سلطه گر غرب است.

و اما باید گفت، وقتی که داستان های چهارگانه خوانده می شود، متوجه می شویم که آنچه پیش از هر چیزی توجه ما را به خود جلب می کند، وجود خانواده در این رمان هاست. و از دیگر سو می بینیم که وضعیت خانواده (عایشه، عادل، علی، ناصر) شباهت عجیبی به «وضعیت وسط» در تمامی مفاهیم دارد، زیرا خانواده او همواره میان ترس و امنیت، آزادی و عدم آزادی، خوشحالی و نگرانی زندگی می کند. و این مسأله گویای آن است که منظور از ذکر عناوین داستان ها در عنوان این رمان ها، «سلطه» است، یعنی خانواده او در «سلطه» گرفتار آمده اند، سلطه یا حکومت اول از آن عادل است که کاملاً بر خانواده خود مسلط است و تحکم و سیطره او بر تمامی افراد خانواده واضح و روشن است. سخنان و اوامر او باید کاملاً اجرا شود و هیچ کس حق اعتراض ندارد. و همه اعضای خانواده باید در برابر او خضوعی کورکورانه از خود نشان می دادند گویا که سیطره او یک سیطره دینی است که چرا پذیر نیست (بن سلامه، ۲۰۱۵: ۶۳).

زمانی که او در خانه حضور دارد تمامی معانی مربوط به آزادی و خوشحالی و استراحت از خانه رخت برمی بندد اما در غیاب او آزادی و خوشحالی وجود دارد (همان).

از همین روست که تمامی هانواده عادل در دنیایی از متناقضات و دوگانگی های گرفتار شده اند. پس تمامی اعضای این خانواده یا در قصرند (قصر سلطه عبدالجواد) یا قاصرند (یعنی کسانی که توان حرکت ندارند) مانند یاسین، کمال، فهمی زیرا آنها هیچ اختیاری ندارند و بدون اجازه پدر نمی توانند هیچ کاری حتی انتخاب همسر آیندشان، انجام دهند.

و یا اینکه اعضای این خانه مقصورند زیرا آنان اجازه خارج شدن از خنه را ندارند و جز از طریق شیشه پنجره خانه شان نمی توانند نسبت به دنیای بیرون مطلع باشند.

از این رو، می توان گفت که این خانواده در ورطه دو نوع سلطه گرفتار شده بودند: یکی سلطه پدرسالاری و دیگری سلطه استعماری انگلیس. به این معنی که نه در خانه و نه بیرون از خانه، هیچ گونه آزادی عمل نداشتند، به همین دلیل است که ابن سلامه با زیرکی خاصی از از

اسامی افراد بهره گرفته است.

از طرفی، نویسنده در این رمان تاریخ صدساله مصر را در دل سه نسل از یک خانواده روایت می‌کند. بدین ترتیب، رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر)، به عنوان رمان هایی است که می‌توان پیامدهای حاصل از جدال سنت و مدرنیته را در آن کاوید. در این صورت، حوادث داستان قصر الشوق چیزی جز درد و رنج به تصویر نمی کشد، زیرا با این تصور، تمام خوشی ها و لذت ها با دردها و رنج ها و عذاب ها همراه می شود. زیرا درد عایشه دردی است افزون بر بی توجهی های وی نسبت به کمال و از همه مهمتر درگیری فکری او در تقابل میان علم و دین سنتی، سبب می شود که او در مسیر گام برداشتن برای درک جهان هستی، به بیراهه رفته و از آمال و آرزوی خود دور شود (همان: ۶۴-۶۵).

حال می بینیم که شخصیت ها در این رمان، همواره به بن بستی محکم تر از بن بستی که پیش از این، آنها را از حرکت بازداشته بود، برخورد می کنند و شوق آنها برای رهایی از گرفتاری ها به شدت سرکوب می گردد از این رو متوجه می شویم که هدف ابن سلامه از انتخاباین ترکیب اضافی نشان دادن نوعی سیطره و استبداد و سرکوب معنوی در شخصیت ها بوده است، بدین معنی که شخصیت های این رمان ها هر کدام اهداف والایی را در سر می پروراندند از این رو با تمردهای جزیی از پدر نوعی شوق در آنها ایجاد شد تا بتوانند به سوی هدف خود حرکت کنند، اما مسائلی برای هر کدام پیش آمد که سبب شد از رسیدن به آن هدف باز مانند و آن شوق و اشتیاق، سرکوب شده و به قضایایی جز آنچه که برای خود می پسندیدند، محصور شود.

بدین ترتیب، رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر) بیانگر آن است که، تضادهای روحی کمال، به عنوان روشنفکر جامعه که به صورت تقابل طبقه متوسط و اشراف، عقل و عشق، دنیای واقعی و آرمان‌ها، علم اروپایی و دین اسلام بروز می‌یابد، نتیجه تقابل استبداد (سنت) و استعمار (تجدد) در مصر است و انحراف اخلاقی، پوچ‌گرایی و بی‌معنایی زندگی، پیامد منفی این تقابل در زندگی روشنفکرانی چون اوست. غرب‌گرایی، کمال و خانواده شداد را در برزخ سنت و تجدد گرفتار کرده است. پیشرفت آزادی فردی و حقوق زن از نتایج مثبت تجدد است. علم اروپایی می‌کوشد خود را جایگزین اندیشه‌های سنتی دینی سازد و تا حدی هم موفق می‌شود.

٤. نقد لحن، زبان و نثر ابن سلامه در رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر)

لحن در اثر ادبی، طرز برخورد نویسنده را نسبت به موضوع نشان می‌دهد و آن را می‌توان با لحن صدای گوینده در موقع حرف زدن مقایسه کرد؟ بدین‌گونه که لحن نویسنده در نوشته می‌تواند محزون، جدی، طنزآمیز، احساساتی، ریشخندآمیز یا مانند آن‌ها باشد که هرکدام از این‌ها نشانه طرز برخورد نویسنده با موضوع است. نثر زبان مقاله‌ها، سفرنامه‌ها، قصه، داستان کوتاه و رمان است. قدما برای نثر انواع مختلف قائل بودند و آن را به نثر خطابه، نثر مُرسل و نثر فنی

تقسیم می‌کردند. نثری که امروز در داستان‌نویسی به کار می‌رود، به دو نوع نثر گفتاری و نثر نوشتاری تقسیم می‌شود (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۶۶).

«سخ» قاعده طلایی در نثر داستانی این است که هیچ قاعده‌ای وجود ندارد، جز قاعده‌ای که هر نویسنده برای خودش وضع می‌کند. تکرار و ساده‌نویسی برای مقاصد هنری ارنست همینگوی کارساز بود. تنوع و تزیین برای مقاصد هنری ولادیمیر نابوکوف کارساز بود (همان: ۳۶۷).

از اینرو، بیان و لحن رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر) جدی است و از بیان های طنزآلود یا مطالبه چیزی در آن دیده نمی شود.

نقد دیدگاه رئالیسمی ابن سلامه

مکتب رئالیسم یکی از جریان های ادبی تأثیرگذار اسمت کمه موضوع خمود را از جامعه معاصر و رویدادهای آن می گیرد و زاییده شرایط فکری و اجتماعی خاصی است. ادبیات بهترین وسیله بیان علمی واقعیت زندگی است، چرا که در عرصه درگیری طبقاتی که باعث مشکلات انسانی بود، طهور کرد (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۲۷۷).

بنابراین، ادبیات واقع گرا، بحران های اجتماعی را که بیشتر طبقه کارگر و بورژوا را شامل می شد، نشان می داد. در ادبیات داستانی مصر منیز پس از انقلاب ناسیونالیستی ۱۹۱۹، وارد ساختن شخصیت مصری ها در همه عرصه ها و تقویت روح وابستگی به میهن و شرکت در انقلاب و مقبله با ستم، از نتایج برخورد مثبت آنها با مکتب رئالیستی بود و ظهور نویسندگانی که طرفدار حقیقت پژوهی بودند. تلاش برای سخن از شخصیت های قومی و ملی در آثار نویسندگانی چون ابن سلامه بروز کرد. رسیدن به مرحله رشد فکری – انسانی در عصر معاصر، سبب تسلیم شدن در حقیقت امور شده بود. شکوفایی حیات اقتصادی و اوضاع معیشت و عوامل سیاسی و فکری همچون واقع گرایی به مسائل مردمی توجه می کرد و مؤیدی برای طبقه محروم بود.

داستان های معاصر ادب عرب، برگرفته از ادبیات واقع گراست که به مشکلات اجتماعی و اخلاقی پرداخته و تفکرات اندیشمندان و اصلاح گران اجتماعی را برانگیخته است. پس از نفوذ جریانات ادبی و مکتب های اروپایی به داستان نویسی عربی ابن سلامه رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر) را نگاشت. در ادبیات معاصر عرب، نجیب محفوظ اولین کسی است که تحلیل واقعیت را براساس علم و روانشناسی و نشان دادن واقعیت با همه مشکلات و دردهایش به ما عرضه کرد (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۲۱۴).

ابن سلامه در ادب معاصر عربی و داستان نویسی بی مانند است. داستان هایش بازتاب بحران های اجتماعی، سیاسی و روحی جامعه تونس در قرن بیستم هستند. اغلب داستان های او

واقع گرا با اسلوب نمادپردازی است.

در داستا ن نویسی، او دو مرحله فـن داسـتانی را پشـت سـر گذاشـت. مرحلـه اول، تـاریخ فرعونی برای دفاع از جنبه های تاریخ تـونس و مرحلـه دوم، واقـع گرایـی اجتمـاعی کـه قالـب داستانی ادبیات غربی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را طی می کند و شرحی از مکـان هـا، هیأت اشخاص و حیات اجتماعی و سیاسی است و با ایهام به وقایع واقعی اشاره می کند، بنابراین او به مرحله ای ادبی وارد شده که خودش آن را مرحله «واقع گرایی جدید» نامید.

استفاده از رمز در داستان های ابن سلامه جزئی است. بعضـی شخصـیت هـا در مرزهـای متمایل مرسوم، به دقت با یک حرکت حسی، به دقت از چیرگی رمز رها می شوند تا ذات واقعـی آنها تحقق یابد. نسبت اشیاء با بعضی شخصیت های مرموز در داستان برخوردی نـدارد و بعضـی حوادث با حفظ نسبت مسافت و مستند ساختن آن برای تفکر انسان کوچک می شوند. این نتـایج نقد رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر) ابن سلامه می باشد که مرزهای واقعیـت در داستان های ابن سلامه با رمز و سمبل نمود بهتری می یابد.

فضای واقعیت در داستان های ابن سلامه، در دو مرحله قرار دارد:

الف) فضای واقعی و صریح، ب) فضای واقعیت رمزی دارای دلیل.

مرحله واقع گرایی ابن سلامه شامل داستان های دیگر او علاوه بر رمـان هـای چهارگانـه (عایشه، عادل، علی، ناصر) هم می شود.

نوآوری

ابن سلامه در داستان رمان های چهارگانه (عایشه، عادل، علی، ناصر) نـوآوری هـایی دارد که با روح داستان مدرن سازگار ست:

الف) نسبی گرایی: نخستین نوآوری وی عدم قطعیت و نسـبی گرایـی اسـت کـه آن را در سراسر داستان الثلاثه مشاهده می کنییم.

ب) نتیجه اخلاقی: قصه‌های و داستان‌های سنتی اغلب به یک نتیجـه اخلاقـی مثبـت یـا منفی ختم می‌شوند و کمتر قصه و داستانی با این اوصاف وجود دارد که بر محور یک اندیشـه یـا پندار اخلاقی شکل نگرفته باشد. حتی این نتایج به نوعی مطلق گرایی و یکنواختی ختم می‌شوند «بن مایه و زیر بنای همه قصه ها ترویج اصول انسانی و ارزش هـای اجتمـاعی، قـومی، سـنتی، اقلیمی، فرهنگی، و اجتماعی قصه گو است. ارزش هایی مانند برادری، عـدالت خـواهی، برابـری، شجاعت، عشق و بخشش در قصه نمود آشکاری دارد...».

با توجه به آنچه که در بحث زاویه دید و کانون روایت گفته شد، در داستان‌هـای چهارگانـه ابن سلامه، روایت از منظر زنان نقل می‌شود و غلبه با کانون مرکزی زن است. بدین ترتیـب، زن به عنوان راوی داستان، جایگاه اصلی را در داستان‌های او دارد.

می‌توان نوشتار ابن سلامه را نوشتاری مملو از غم و اندوه در نظر گرفت نـه تنهـا بـه ایـن خاطر که داستان‌ها از دید یک زن روایت می‌شوند بلکه همانطور که به آن اشاره مختصری شـد، به این دلیل که حتی مضامین این داستان‌ها و واژگان بکار رفته متناسب با ذهنیـت غـم و انـدوه زن و مرد جامعه تونس است.

نثر ابن سلامه در عینان که نثری ساده و بی تکلف و روان است، امـا عـاری از آرایـه‌هـای ادبی نیست. همانطور که دیدیم، وجوه بلاغی نظیر تشبیه، تشخیص، نمادپردازی و... در نثر او بـه چشم می‌خورد.

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های انجام یافته حاصل گردید:

در پژوهش حاضر به بررسی زمان و مکان در رمان های چهارگانـه نیـز پرداختـه شـد. بـه واسطه عامـل زمـان (زمـان حـال و بازگشـت بـه گذشته)، ارتباطی علی و معلـولی بـین وقـایع برقـرار میکند و براساس ساختار زمانی بـه وجـود مـی آیـد. در حالی که درباره مکان چنین آمـد که، مکان روایی با مکان واقعی متفاوت است، زیرا مکان روایی، عنصری لفظی و خیالی است که توسط زبان خلق می شود. توصیف مکان و خلق مکان روایی به تنهایی از ارزش فنـی برخـوردار نیست، بلکه خلق این عنصر هنری در نهایت باید به ایجاد فضا منتهی شود که دربردارنده عناصر دیگر داستان است. عنصر مکان در رمان شخصیت، نمود پررنگ تر و قوی تـری دارد و در آن از طریق خلق مکان، ویژگی های شخصیت های داستانی متجلی می شود. اما در رمان های حادثـه ای، عنصر زمان نقش برجسته تری دارد. مکان باعث ایجاد «مرز» هـایی در فضـای رمـان مـی شود که مبین ارزش های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. عنصر مکان در شیوه هـای مـدرن رمان نویسی مانند «جریان سیال ذهن» کربردهایی نو یافته است که اصلی تـرین آنهـا «مونتـاژ مکان» است.

فهرست منابع

۱. اسکولز، رابرت (۱۳۷۹)، عناصر داستان، فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
۲. بارت، رولان (۱۳۸۶)، لذت متن، ترجمه پیام یزدان جو، تهران: علامه طباطبایی.
۳. بن سلامه، البشیر (۲۰۱۵)، أربع روایات (عائشه، عادل، علی، ناصر)، تونس: دارالثقافه.
۴. پاینده، حسین (۱۳۸۹)، نظریه های رمان، تهران: نیلوفر.
۵. تولان، مایکل (۱۳۸۶)، روایت شناسی درآمد زبان شناختی – انتقادی، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
۶. سید حسینی، رضا.(۱۳۶۶)، مکتب های ادبی، تهران: نگاه.
۷. درودی، فریبرز (۱۳۹۱)، نقد منابع اطلاعاتی: شناخت مفاهیم، ساختار، مفاهیم و معیارهای نقد، تهران: خانه کتاب ایران.
۸. زرین کوب، حمید (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات، تهران: معین – علمی.
۹. علایی، مشیت (۱۳۹۰)، زیبایی شناسی و نقد، تهران: کتاب آمه.
۱۰. میرصادقی، جمال (۱۳۸۵)، ادبیات داستانی، تهران: انتشارات علمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی